

An Examination of the Status of "I don't know" and comparing it with other Defenses from the Perspective of Iranian law and Imami Jurisprudence

 **Mohamad Hosein Osta**

Judge and PhD student of Private Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran, "Corresponding Autho"
re.mo1391@yahoo.com

 **Massoud Ahmadi**

Judge and PhD student of private law at Shiraz University, Shiraz, Iran
massoud.ahmadi1860@gmail.com

 **Jafar Ahmadi**

Judge and Master of Private Law, Shahid University, Tehran, Iran
jefahmad2@gmail.com

Received: 2024-04-07

Accepted: 2024-07-29

Abstract

In the Civil Procedure Act, procedural defence set forth by the defendant regarding the deed relied upon by the claimant is raised in the form of denial, doubt or claim of forgery and it is silent in relation to other possible objections raised by the defendant, including rejection of a deed relied upon, silence and the use of the phrase "I don't know" concerning the person to whom the deed is attributed. Canadian arbitrators have ordered online hearings over the opposing party's objection. While in Imami jurisprudence, silence and rejection, as well as "I don't know", are mentioned as responses of the defendant to the claim of the plaintiff, along with the other responses of the defendant, i.e. confession and denial. This research aims to find the answer to the question that the defendant's use of the phrase "I don't know" against a deed that is relied upon is compatible with which of his possible answers, i.e. denial, doubt, silence or rejection of authenticity of a deed. The findings of this research, which were obtained with a descriptive analytical method and a comparative approach in Iranian law and Imami jurisprudence, indicate that the imami jurists, firstly, did not address the defendant's response in relation to the document in question; rather, they examined it concerning the claim brought against the defendant.

Secondly, they did not mention any response from the defendant under the title of doubt, and they categorized the defendant's responses as confession, silence, denial, and also what is considered to fall under denial. Meanwhile, the legislator has included the defendant's response in formal defense to consist of expressions of denial, doubt, or allegations of forgery, along with silence. In cases of denial, doubt, or allegations of forgery, the court orders an examination of the authenticity of the document. In case of silence, however, the default assumption is the validity of the submitted documents, and there is typically no evidence or reason to investigate the authenticity of the document. Almost all jurists have not included expressions of doubt among the responses of the defendant, considering the expression of denial sufficient to reject the claimant's request and viewing the response "I don't know" as a type of denial. On the other hand, Formal and substantive defenses regarding the submitted document do not align with the rule of "I don't know," and one cannot, solely based on a declaration of unawareness and lack of knowledge regarding the existence or content of the submitted document, derive any effect from it. However, if the court encounters such a situation and the defendant is present, it should clarify the perceived formal objections and guide the defendant to express their intentions clearly.

Keywords: *denial, doubt, silence, rejection, I don't know*



Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International

بررسی جایگاه «نمی‌دائم»^۱ و تطبیق آن با دفاع‌های دیگر از منظر حقوق ایران و فقه امامیه

قاضی دادگستری و دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
re. mo1391@yahoo.com
قاضی دادگستری و دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
massoud. ahmadi1860@gmail.com
قاضی دادگستری و دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شاهد، تهران، ایران
jefahmad2@gmail.com

محمدحسین استا

مسعود احمدی

جعفر احمدی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۹

چکیده

خواننده دعوا در برابر سند مستند دعوای خواهان، می‌تواند دفاع ماهوی و همچنین دفاع شکلی نماید، منظور از دفاع شکلی، تعرض به اصالت سند می‌باشد. دفاع شکلی خواننده نسبت به مستند دعوی، در قانون آیین دادرسی مدنی به صورت اظهار انکار یا تردید و ادعای جعل مطرح گردیده است و نسبت به دیگر پاسخ‌های احتمالی خواننده از جمله تکذیب مستند دعوای خواهان، سکوت و به کار بردن عبارت «نمی‌دائم» (لاأدری) توسط منتسب الیه، ساکت است؛ در صورتی که در فقه امامیه، به سکوت و تکذیب و همچنین «لاأدری» به عنوان پاسخ مدعی علیه در مقابل ادعای مدعی در کنار دیگر پاسخ‌های مدعی علیه یعنی اقرار و انکار اشاره شده است.

۱. در کلام فقها از عبارت «لاأدری» به معنای «نمی‌دائم» استفاده گردیده است؛ بر همین اساس در این نگاشته نیز، واژه «نمی‌دائم» معادل عبارت فقهی آن یعنی «لاأدری» به کار رفته که مفهوم آن در متن نگاشته تبیین گردیده است.

این تحقیق در صدد یافتن پاسخ این سوال هست که، به کار بردن عبارت «لاأدري» توسط مدعی علیه در مقابل سند مستند دعوی، با کدام یک از پاسخ‌های احتمالی وی یعنی انکار، تردید، سکوت و یا تکذیب سند، قابل تطبیق می‌باشد. یافته‌های این تحقیق که با روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد تطبیقی در حقوق ایران و فقه امامیه به دست آمده، حکایت از این دارد که در عین حالی که اکثر قریب به اتفاق فقها، پاسخ «لا ادري» را منطبق بر «انکار» اصل دعوی و برخی حقوق دانان نیز منطبق بر «تردید» سند مستند دعوی دانسته اند، اما پاسخ مذکور، نه تنها منطبق بر دفاع ماهوی و ایراد شکلی نیست و نمی‌توان با موارد مذکور قابل انطباق دانست؛ بلکه در برخی موارد می‌توان آن را حمل بر پذیرش اصالت سند ابرازی نمود.

کلیدواژه‌ها: انکار، تردید، سکوت، تکذیب، لأدري



Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International

مقدمه

در دعاوی حقوقی، اسناد و مدارکی که طرفین تدارک دیده اند، هنوز هم اساسی‌ترین و متداول‌ترین دلیل مثبت ادعای آنها را تشکیل می‌دهد و طرفی که برای اثبات ادعا و احقاق حق خود به سند تکیه می‌کند، معمولاً شانس زیادی برای پیروزی و اثبات حقانیت خود قائل است؛ چرا که مقررات، چارچوب مشخصی را در جهت برآورد میزان ارزش ذاتی و تاثیر این دلیل برای دادگاه ترسیم نموده است (عباسی سرمدی و معین، ۱۴۰۱: ۱۷۵۵). در حالی که در مورد ادله دیگر مانند گواهی، کارشناسی، اماره قضایی و وسایل اثباتی که جزء امارات محسوب می‌شوند (تحقیق محلی و معاینه محلی)، تشخیص و ارزیابی دادگاه علی‌القاعده نقش مهم و اساسی دارد (نجارزادگان و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۶۳). در این مسیر هر یک از طرفین که سندی موثر علیه او مورد استناد قرار می‌گیرد، در نخستین گام ناچار است دفاع در برابر سند را تدارک ببیند تا از شکست معمولاً حتمی خود جلوگیری کند و دوشیوه دفاعی در مقابل سند ارائه شده می‌تواند انتخاب کند که یکی از آن شیوه‌ها، دفاع ماهوی است. این شیوه البته در صورتی انتخاب می‌شود که یا اصالت سند مورد پذیرش طرفی است که سند علیه او مورد استناد قرار گرفته و یا موفقیت دفاع ماهوی را حتمی می‌داند. شیوه‌های دفاع ماهوی در برابر اسناد، قابل شمارش نمی‌باشد اما می‌توان آنها را دسته بندی نمود، که مهم‌ترین آنها ادعای بطلان معامله موضوع سند، ادعای فسخ معامله موضوع سند، ادعای سقوط تعهد موضوع سند به یکی از اسباب سقوط تعهدات، لازم‌الوفا نبودن مفاد سند و... می‌باشد. دومین شیوه دفاعی، شکلی است و منظور از دفاع شکلی در برابر سند، تعرض به هیبت مادی و شکل ظاهری آن یا به عبارت دیگر، مورد خدشه قرار دادن اصالت سند ابرازی است؛ بدین معنا که به طور کلی شخصی که سند علیه او ابراز و ارائه شده، صدور سند از سوی منتسب الیه را مورد تایید قرار نمی‌دهد و یا آن را مغایر با هیبت و وصف حقیقی آن اعلام می‌دارد. دفاع شکلی یا تعرض به اصالت سند در هر حال تحت سه عنوان انکار، تردید و جعل امکان پذیر است (شمس، ۱۳۸۷: ۱۷۶/۳). تعرضات به اصالت سند نیز باید، حتی الامکان، تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید. البته

اصطلاحات دیگری نیز در اظهارات و لوایح اصحاب دعوا به جای انکار و تردید به کار می‌رود که از جمله آنها تکذیب سند، سکوت در مقابل سند و استفاده از عبارت «نمی‌دانم» (لا ادری) در مقابل سند ابرازی می‌باشد که قانون آیین دادرسی در امور مدنی به همه آنها نپرداخته است. در این میان استفاده از عبارت «نمیدانم» (لا ادری) برای نشان دادن عدم توانایی طرف دعوی، در دسترسی به اطلاعات توجیهی یا ضروری برای تصمیم‌گیری قانونی در رویارویی با سند ابرازی است و به نوعی در حالت عادی نمی‌توان آن را به منزله تایید یا رد اصل وجودی یا مدلول سند ابرازی دانست. بر همین اساس به کارگیری این عبارت از سوی شخصی که سند ابرازی علیه ایشان مورد استناد قرار گرفته، می‌تواند به منزله ابراز عدم اطلاع از اصل وجودی یا مفاد و مدلول آن سند ارائه شده باشد. بنابراین به کارگیری آن توسط اصحاب دعوی، محاکم را با این چالش روبه رو خواهد ساخت که اساساً عبارت مذکور، در ردیف کدام یک از ایرادات و دفاعیات متصور در دادرسی قرار می‌گیرد تا آن محکمه بتواند در رویارویی با آن، متناسب با وضعیت منطبق بر آن، آثار مربوط به هر یک از ایرادات و دفاعیات را بر آن بار نماید. بر همین اساس در این پژوهش تلاش می‌گردد تا بررسی و مشخص گردد که پاسخ «لا ادری» از طرف مدعی علیه پرونده با تطبیق نظر فقها و قانون‌گذار، حمل بر دفاع ماهوی می‌گردد یا شکلی و اگر دفاع شکلی محسوب می‌شود به منزله پذیرش اصالت سند می‌باشد یا خیر؟

به همین منظور در ابتدا به تعریف سند و اقسام آن و متعاقب آن به پاسخ‌های خواننده در مقابل سند مستند دعوی و تحلیل هر کدام از آنها از منظر حقوقی و فقهی خواهیم پرداخت.

۱. مفاهیم

۱-۱. تعریف سند

سند در لغت به چیزی گفته می‌شود که به آن اعتماد می‌نمایند (معین، ۱۳۹۱: ۱۹۲۹/۲) و در اصطلاح حقوقی چنان که ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی بیان داشته: «عبارت است از هر

نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد». برای آنکه در اصطلاح حقوقی به نوشته‌ای سند گفته شود، باید آن نوشته قابلیت آن را داشته باشد که بتواند دلیل دادرسی قرار گیرد؛ یعنی بتوان برای اثبات ادعا در مقام دعوی یا دفاع از دعوی آن را به کار برد، خواه آنکه دعوی مطرح نشده باشد یا آنکه پیش آمد دعوی را تنظیم کنندگان احتمال ندهند؛ مانند سند ازدواج و الا هر نوشته سند محسوب نمی‌گردد. سند، معمولاً در اعمال حقوقی تنظیم می‌شود و البته بعضاً در اعمال مادی و وقایع خارجی نیز مبادرت به تنظیم سند می‌شود؛ مانند واقعه تولد یا وفات که در اسناد سجلی به وسیله اداره ثبت احوال ثبت می‌گردد. قانون مدنی نیز طی ماده ۱۲۸۶ اسناد را بر حسب اعتباری که به آن داده می‌شود، به دو دسته «رسمی و عادی» تقسیم کرده است (امامی، ۱۳۷۵: ۶۶/۶). سند، در فقه امامیه در شمار ادله ذکر نگردیده و بر همین اساس تعریفی نیز از آن صورت نگرفته است (حسن‌زاده و قهرمانی، ۱۳۹۹: ۹۱).

۲-۱. مفهوم سند رسمی و عادی

به موجب ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی «اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد مامورین رسمی در حدود صلاحیت آنها بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند، رسمی است». بنابراین سند، در صورتی رسمی شمرده می‌شود که دارای سه رکن الف) تنظیم به وسیله مامورین رسمی ب) رعایت حدود صلاحیت معمول در تنظیم سند ج) رعایت مقررات قانونی در تنظیم سند باشد (شمس، ۱۳۹۹: ۸۱).

سند عادی به موجب ماده ۱۲۹۳ قانون مدنی این گونه تبیین گردیده که «هرگاه سند به وسیله یکی از مامورین رسمی تنظیم اسناد، تهیه شده لیکن مامور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته باشد و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتی که دارای امضا یا مهر باشد عادی است». از سوی دیگر ماده ۱۲۸۹ قانون مدنی نیز بیان داشته «غیر از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است». در نتیجه حتی سندی که یکی از ارکان سند رسمی را نداشته باشد، اما علی القاعده دارای امضا، مهر یا اثر انگشت باشد، عادی محسوب می‌شود. سند عادی که امضاء آن از سوی سردفتر اسناد

رسمی، تصدیق شده است سند عادی است. در عین حال چون صحت امضاء سند را مأمور رسمی گواهی کرده، نمی‌تواند مورد انکار یا تردید قرار گیرد ولی مندرجات آن از حیث جعل، قابل ایراد است. چنانکه گذشت، در مقابل اسناد علاوه بر دفاع ماهوی می‌توان به دفاع شکلی نیز روی آورد و هر یک از اصحاب دعوی نسبت به سند عادی می‌تواند اظهار انکار، تردید و یا ادعای جعل نماید؛ در حالی که نسبت به اسناد رسمی، صرفاً ادعای جعل می‌توان نمود و اظهار انکار و تردید نسبت به سند رسمی مسموع نیست (خرقانی و قیوم‌زاده، ۱۳۹۵: ۵۵).

۲. پاسخ‌های احتمالی مدعی علیه در مقابل اسناد مستند ادعا

پس از آن که سند، توسط ابرازکننده آن به محضر دادگاه تقدیم شد و یا این که دادگاه آن را به درخواست هر یک از اصحاب دعوا مطالبه نمود، بحث راجع به اصالت سند مطرح می‌شود. اصولاً رسیدگی به اصالت سند، هنگامی مطرح می‌شود که انتساب سند به طرفین یا یکی از آن‌ها مورد تکذیب و اعتراض واقع گردد. در این گفتار نخست انواع اعتراضاتی که نسبت به اصالت سند مطرح می‌شود را از منظر، حقوقی و فقهی مورد بررسی قرار می‌دهیم و در قسمت بعدی، همراه با تجزیه و تحلیل بحث، دیدگاه نگارندگان نیز، تبیین و تشریح خواهد شد.

۲-۱. انواع اعتراض به اصالت سند

۲-۱-۱. انکار

انکار «در لغت به معنی اظهار عدم شناسایی و نیز نفی چیزی است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۹۶). هر یک از اصحاب دعوی ممکن است به عنوان دلیل ادعای خود، به سند عادی استناد کند که منتسب به طرف مقابل است. این طرف می‌تواند نسبت به اصالت آن تعرض کند. تعرض به اصالت چنین سندی، می‌تواند در قالب «انکار» باشد. «کسی که علیه او سند غیررسمی ابراز شود می‌تواند خط یا مهر یا امضا و یا اثر انگشت منتسب به خود را انکار نماید و احکام منکر بر او مترتب می‌گردد...» (ماده ۲۱۶). بنابراین، انکار،

اعلام رد تعلق، حسب مورد خط، مهر، امضا و یا اثر انگشت سند غیر رسمی به منتسب الیه توسط خود منتسب الیه می‌باشد و با به کارگیری همین اصطلاح (انکار) اظهار می‌شود و لزومی ندارد که مقید به امضا، مهر و یا... گردد. اعلام رد تعلق خط، مهر، امضاء یا اثر انگشت سند، برای اینکه «انکار» شمرده شود، باید صریح بر این معنا باشد و افزون بر آن معنای دیگری از آن برداشت نشود.

۲-۱-۲. تردید

سند غیررسمی که علیه هر یک از اصحاب دعوا مورد استناد قرار می‌گیرد، ممکن است منتسب به شخص دیگری غیر از طرف دعوی باشد. در این صورت طرفی که سند علیه او مورد استناد قرار گرفته و اصالت سند را مورد پذیرش قرار نمی‌دهد و به هر علت تمایل به طرح ادعای جعل نداشته باشد، می‌تواند نسبت به آن سند تردید نماید. بنابراین «تردید»، در واقع حسب مورد عدم پذیرش تعلق خط، امضا، مهر و یا اثر انگشت سند غیر رسمی به منتسب الیه توسط شخص دیگری است که با به کارگیری همین اصطلاح (تردید) اظهار می‌شود. به کارگیری عبارت «تردید»، در این خصوص به این جهت است که متعرض، علی القاعده نمی‌تواند اطمینانی، در رد انتساب سند به منتسب الیه ندارد و بر همین اساس نسبت به آن تردید می‌نماید (شمس، ۱۳۸۷: ۱۷۸/۳). تنها تفاوتی که بین «انکار» و «تردید» وجود دارد، همان است که در معرفی آن‌ها دیده شد. هرگاه شخصی که سند علیه او مورد استفاده قرار گرفته و سند منتسب به خود او باشد عبارت «تردید» را به جای «انکار» به کار بگیرد، دادگاه اصولاً به آن ترتیب اثر نخواهد داد.

انکار و تردید، همان طور که ماده ۲۱۶ قانون آیین دادرسی در امور مدنی به روشنی بیان می‌دارد، تنها نسبت به اسناد غیر رسمی پذیرفته می‌شود، پس نسبت به اسناد رسمی شنیده نمی‌شود. انکار و تردید، نه تنها نسبت به سند رسمی بلکه نسبت به اسنادی نیز که اعتبار سند رسمی را داشته باشند، شنیده نمی‌شود. درحقیقت به موجب ماده ۱۲۹۲ قانون مدنی «در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد، انکار و تردید

مسموع نیست و طرف می‌تواند ادعای جعلیت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است».

۲-۱-۳. جعل

هر یک از طرفین که سند رسمی یا عادی علیه او ابراز شده (خواه سند منتسب به او یا دیگری باشد) و بخواهد نسبت به اصالت آن تعرض کند، می‌تواند این امر را در قالب ادعای جعل نیز مطرح کند، زیرا ادعای جعل هم نسبت به اسناد عادی و هم نسبت به اسناد رسمی سنیده می‌شود. «جعل» کردن، از جمله به معنای دگرگون کردن؛ منقلب کردن؛ گرداندن؛ قراردادن؛ آفریدن، وضع کردن؛ ساختن و ایجاد کردن آمده است. این اصطلاح در قانون آیین دادرسی در امور مدنی تعریف نشده است، اما ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵/۳/۲) در تعریف جعل بیان داشته «جعل و تزویر عبارتند از: ساختن نوشته یا سند یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیررسمی خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تاخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته ای به نوشته دیگر یا به کار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر اینها به قصد تقلب». در واقع در ادعای جعل، طرفی که سند علیه او مورد استفاده قرار گرفته است، شباهت ظاهری خط و امضا سند را با خط و امضا منتسب الیه تایید می‌کند، اما مدعی است که آن را بر خلاف واقع ایجاد یا تغییر داده‌اند؛ بنابراین اعلام جعل برخلاف انکار و تردید، مستلزم ارائه دلیل مثبت ادعای جعلی بودن سند ابرازی است (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۱۹/۱) و ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی در تایید همین موضوع بیان می‌دارد، «ادعای جعلیت نسبت به اسناد ومدارک ارائه شده باید برابر با ماده ۲۱۷ این قانون با ذکر دلیل اقامه شود». این در صورتی است که انکار و تردید چون اظهار شمرده می‌شود، لازم نیست از سوی اظهار کننده اثبات شود؛ بلکه به صرف انکار یا تردید، تکلیف اثبات اصالت سند بر دوش ابراز کننده آن نهاده می‌شود. در حالی که ادعای جعل چون ادعا محسوب می‌شود، مطابق قاعده البینه علی المدعی باید توسط ادعا کننده اثبات شود (بهرامی احمدی، ۱۳۹۴: ۱۱۸/۱) و تفاوتی

نمی‌کند که سند مورد ادعای جعل، عادی یا رسمی باشد. از طرفی قانون مجازات اسلامی جعل را در دو قسم مادی و مفادی (ماده ۵۳۲) مورد بررسی قرار داده است. بنابراین طرفی که سند علیه او ابراز شده، ادعا می‌کند که یکی از اعمالی که طبق قانون جعل (مادی یا مفادی) شمرده می‌شود، در سند صورت گرفته است.

۴-۱-۲. تکذیب

درباره اصطلاح تکذیب، باید توجه داشت که تکذیب «ادعا» با تکذیب «سند» دو مقوله مجزاست. در تکذیب ادعا مدعی علیه ادعا را غیرواقع دانسته و آن را مردود می‌داند. بنابراین اگر ادعا مستند به دلیل باشد، صرف تکذیب آن فاقد اثر است و دادگاه به استناد ادله موجود در پرونده رسیدگی کرده و مبادرت به صدور رای ماهوی می‌نماید، اما تکذیب سند عادی، دفاعی واجد اثر است؛ بدین سخن که ابراز کننده سند را، مکلف به اثبات اصالت آن می‌نماید و دادگاه در صورتی می‌تواند ادعای مستند به سند عادی تکذیب شده را مورد پذیرش قرار دهد که پیش از آن به اصالت سند رسیدگی کرده و آن را اصیل تشخیص دهد. گاه ملاحظه می‌گردد که خواننده به جای تکذیب اسناد ابرازی به دادگاه، دعوا را تکذیب می‌کند و این سوال و ابهام را به وجود می‌آورد که آیا تکذیب دعوا حاوی انکار اصالت مستند دعوا نیز هست یا انکار باید به صراحت متوجه سند باشد؟ در پاسخ به این سوال باید گفت که تکذیب دعوا عنوان عامی است که ملازمه با انکار مستند مدعی ندارد و ممکن است علت دیگری مانند صوری بودن مستند دعوی یا ایفاء تعهد موضوع آن سبب برائت ذمه مدعی علیه و اساس تکذیب دعوا باشد. با وجود این اگر شرایط و امارات بخصوصی حکایت از این داشته باشد که منظور نظر خواننده از تکذیب دعوی، مخدوش نمودن اصالت مستند آن است یا دعوی به نحوی اقامه شده است که میان تکذیب دعوا و مستند آن نوعی ملازمه وجود دارد، دادگاه می‌تواند تعبیر مدعی علیه را به نحوی تفسیر و تبیین نماید که به انکار اصالت سند منتهی گردد (پیشین: ۳۹۹). عبارت «تکذیب سند» در قانون آیین دادرسی در امور مدنی استفاده نشده است، اما به لحاظ لغوی به انکار و تردید، نزدیکتر است تا جعل (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۹۶)؛ بنابراین اگر سند به شخص طرف دعوی،

منتسب شده باشد، باید تکذیب سند را در معنای «انکار» دانست و اگر به شخص ثالث، منتسب شده باشد، باید تکذیب سند را در معنای «تردید» دانست.

۵-۱-۲. سکوت

ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی در امور مدنی مقرر می‌دارد «اظهار تردید یا انکار نسبت به دلایل و اسناد ارائه شده حتی الامکان باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید و چنانچه در جلسه دادرسی منکرشود و یا سکوت کند حسب مورد آثار انکار و سکوت بر او مترتب خواهد شد. در مواردی که رای دادگاه بدون دفاع خوانده صادر می‌شود، خوانده ضمن واخواهی از آن انکار یا تردید خود را به دادگاه اعلام می‌دارد نسبت به مدارکی که در مرحله واخواهی مورد استناد واقع می‌شود نیز، اظهار تردید یا انکار باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید». به نظر می‌رسد در این ماده اشتباهی لفظی رخ داده باشد که در آن آثار سکوت با انکار همسان تلقی شده است؛ در حالی که بدیهی است انکار نوعی تکذیب سند و اعتراض به اصالت آن است ولی سکوت پذیرش ضمنی اصالت سند می‌باشد (کریمی و جوادی، ۱۴۰۲: ۱۲۲). به هر حال از ظاهر این ماده دو استنباط به عمل می‌آید؛ یک استنباط آن است که عدم تکذیب خوانده، اماره صحت سند عادی است و استنباط دیگر آن است که اصل بر بی اعتباری سند عادی است، زیرا در صورت ایراد تردید یا انکار، استناد کننده به سند باید صحت آن را به اثبات برساند و وقتی احکام منکر بر انکار کننده بار می‌شود، به معنای آن است که سخن منکر مطابق با اصل است که همان بی اعتباری سند می‌باشد. استنباط اول با ظاهر قانون سازگارتر است؛ زیرا قانون گذار، سکوت خوانده را به منزله اقرار به صحت سند دانسته است (زراعت و حاجی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۸). رویه قضایی سند عادی منتسب به مدعی علیه را در صورت سکوت و عدم تعرض او (عدم تکذیب) محمول بر صحت می‌داند. این اعلام در واقع مصداقی از اجرای اصل صحت و نیز منطبق بر ظاهر امر می‌باشد و شناخت ضمنی سکوت است و مدلول غیر مستقیم مواد ۲۱۶ و ۲۱۷ قانون آیین دادرسی در امور مدنی که لزوم انکار و تردید را برای آغاز رسیدگی به اصالت سند بیان می‌کند، بر همین امر دلالت دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۷۹/۱). با این وجود به نظر دکتر

امامی در سند عادی، اصل بر عدم اطمینان تعلق امضاء، اثرانگشت و به‌طور کلی انتساب مفاد آن به منتسب الیه است مگر آنکه انتساب آن نزد دادگاه احراز و اثبات گردد؛ چرا که عموم انتساب سند عادی به کسی که به او نسبت داده می‌شود، نزد دادگاه مورد تردید می‌باشد و در بعضی موارد نادر نیز، همچنان که دادرسی امضا و یا مهر کسی که به او نسبت داده شده را بشناسد و انتساب سند را به او مسلم و محرز بداند، نمی‌تواند به علم خود عمل کند. مستفاد از قاعده منع از تحصیل دلیل، عدم پاسخ یا سکوت کسی که سند علیه او ابراز شده است، صرفاً نمی‌تواند اماره صحت انتساب سند باشد. بنابراین سند عادی زمانی می‌تواند ملحوظ نظر دادگاه قرار بگیرد که صدورش از ناحیه کسی که علیه او ابراز شده است، محرز باشد. بدین ترتیب هر سندی که نزد دادگاه و در پرونده ابراز و منعکس می‌گردد، هر چند که مورد انکار یا تردید مدعی علیه قرار نگیرد، موضوع تردید و تشکیک دادگاه است و باید اصالت آن مورد رسیدگی قرارگیرد (امامی، ۱۳۷۵: ۱۳/۶)؛ استنباطی که با ظاهر مقررات مورد اشاره و حتی رویه قضایی نیز، مغایر است. به نظر می‌رسد عقاید مطروحه را می‌توان بدین نحو تجمیع و تعدیل نمود و گفت که صرف سکوت منتسب الیه تکلیفی برای دادگاه از جهت پذیرش اصالت آن و دادن اعتبار به آن به وجود نمی‌آورد و چنانچه با وجود سکوت منتسب الیه، دادگاه بر اساس شرایط و اوضاع و احوال پرونده در اصالت آن تشکیک و تردید نماید، می‌تواند برای کشف حقیقت و با اجازه حاصل از ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی در امور مدنی، راساً و بدون نیاز به درخواست اصحاب دعوی، متعرض اصالت آن سند ابرازی گردد (محمدزاده، ۱۳۹۷: ۱۳۴. مختاری، ۱۳۹۷: ۱۸۱) و نسبت به رسیدگی به اصالت آن از طریق ارجاع امر به کارشناسی یا هر طریق دیگر که صلاح بداند، اقدام کند. البته این در فرضی است که منتسب الیه هم نسبت به دعوی و هم نسبت به سند ساکت باشد.

رویکرد بیشتر فقها براین قرار گرفته که پاسخ مدعی علیه را به صورت اقرار، انکار و سکوت می‌دانند^۱ (یوسف آبی، ۱۴۱۷: ۲/۴۹۸-نجفی، بی تا: ۱۵۹/۴۰-امینی و آیتی، ۱۳۹۷:

۱. المقصد الثاني في جواب المدعى عليه: و هو إما إقرار، أو إنكار، أو سكوت.

۱۷۰/۱-حلی، ۱۴۰۸: ۷۱۱/۴). البته به تکذیب دعوا هم اشاره دارند^۱ (موسوی خمینی: موسوی همدانی، ۱۳۸۷: ۴۰۱/۴-عمیدی، ۱۴۱۶: ۷۴/۳). برخی این پاسخ را به اقرار، انکار و آنچه مانند انکار است نظیر سکوت، نمی دانم (لاادری) (و تکذیب، حصر می کنند و آن را حصر استقرایی و حتی عقلی می دانند)^۲ (سبزواری، ۱۴۱۳: ۷۰/۲۷) و در ادامه، سکوت را در بحث مستقل و به عنوان سومین پاسخ مدعی علیه بررسی می کنند و از پاسخ چهارم یعنی «تکذیب مدعی» توسط مدعی علیه یاد کردند و آن را سبب انقلاب دعوا و تغییر یافتن جایگاه مدعی و منکر و تبدیل بار اثبات دلیل دانسته اند؛ زیرا در حالت انکار، مدعی علیه آنچه را که مدعی در خواست و مطالبه نموده انکار می کند، اما در حالت تکذیب، مدعی را در دعوی خود دروغگو می داند؛ یعنی امری را به صورت اثباتی بیان می دارد و بنابراین باید از عهده اثبات برآید (همان: ۱۱۱). برخی منابع دیگر تکذیب دعوا را معادل انکار به کاربرده اند (مرعشی نجفی، ۱۴۲۲: ۳۷۲/۱- مروج جزائری، ۱۴۱۶: ۴۵/۶- مرتضوی لنگرودی، ۱۴۱۲: ۳۹۰/۱). برخی فقها در پاسخ به اشکال شیخ انصاری در این مورد که اصحاب یکی دیگر از پاسخ های مدعی علیه را ذکر نکرده اند و آن، پاسخ «لا ادری» می باشد و می توان آن را نوعی «سکوت» دانست، گفته اند که «لاادری» را نمی توان جزو سکوت دانست، بلکه نوعی انکار است، هر چند این ماهیت نیز ایراد دارد و همیشه نمی توان گفت که این جواب نوعی انکار است (آشتیانی، ۱۳۶۹: ۹۰). برخی دیگر قرار دادن این پاسخ را در ذیل انکار بیشتر می پسندند و معتقدند «انکار» و «عدم علم» حکم یکسان دارند به این صورت که هر دو نسبت به حق مورد ادعا ترمرد نموده اند؛ زیرا انکار، علم به عدم است و «لا ادری» عدم علم به وجود می باشد و در دعوا بر ورثه که از این پاسخ استفاده می شود، نوعی انکار هم وجود دارد. البته فرق بین «انکار» و «عدم علم» در این است که احکام بیمین یا رد

۱. المدعی علیه اما ان یسکت عن الجواب او یقر او ینکر او یقول: «لا ادری» او یقول: «ادیت» و نحو ذلك مما هو تکذیب للمدعی.

۲. نذکر حکمها فی ضمن مسائل - :

أما الأول أي الاقرار..... الحصر في ذلك استقرائي بل عقلي.

یمین در مورد عدم علم جریان نمی‌یابد.^۱ (الرشتی، ۱۴۰۱: ۱۶۱/۱). مرحوم امام نیز با وجود اینکه در ابتدا این پاسخ را از جمله موارد تکذیب دعوی دانسته (موسوی خمینی: موسوی همدانی، ۱۳۸۷: ۴۰۱/۴) لیکن در ذیل پاسخ «سکوت»^۲ مورد بررسی قرار داده و در نهایت در حکم «انکار» دعوی دانسته‌اند (همان: ۴۲۸).

در مورد برخورد حقوقی با شخصی که از عبارت «لاأدری» استفاده می‌کند نیز، چهار احتمال را مطرح کرده‌اند: ۱- متوقف شدن دادرسی بر بینه و عدم امکان استفاده از یمین و عدم امکان رد یمین و نکول و امثال آن؛ ۲- بیان سوگند نفی علم از سوی مدعی علیه؛ ۳- بیان یمین بتی با این استدلال که اصل بر عدم حق مدعی می‌باشد؛ ۴- امکان رد یمین بر مدعی و امکان قسم و صدور حکم به سود او. از این احتمالات چهارمین احتمال را قوی‌تر می‌دانند (نجفی، بی تا: ۲۱۲/۴۰). صاحب تحریرالوسیله پس از تفکیک میان حالتی که مدعی، مدعی علیه را در جهل و بی‌اطلاعی از موضوع دعوی تصدیق یا تکذیب نماید، وجیه‌ترین احتمال را توقف دعوی بر اقامه بینه از سوی مدعی می‌دانند، با این تفاوت که در حالت تکذیب جهل منکر از سوی مدعی، اگر منکر (مدعی علیه) بر جهل و عدم اطلاع خود سوگند یاد کند، ادعای مدعی نسبت به علم مدعی علیه ساقط می‌شود، و اگر سوگند را به مدعی برگرداند و مدعی سوگند یاد کند حقیقت ثابت می‌شود^۳ (پیشین: ۴۲۸ و ۴۲۹).

۱. و الأول أقرب، فإن الإنكار و عدم العلم متساویان في التمرد عن الحق، و ان كان الأول من حيث العلم بعدمه و الثاني من حيث عدم العلم بوجوده. و ربما يستظهر ذلك أيضا مما ذكره في جواب الوارث لا « فإنهم يجعلونه من إنكار الوارث. نعم لا يترتب على الجواب ب، «لا أدري» للمدعي على مورثه بقوله حكم الإنكار من الاستحلاف أورد اليمین إلا إذا ادعی علیه العلم « أدري».

۲. سکوت

او الجواب بقوله: «لا ادري» او «لیس لی» او غیر ذلك.

- لازم به ذکر است که امام در باب سکوت احتیاط را در پیش گرفته و آن را منزله پذیرش دعوی از سوی مدعی علیه ندانسته و سوگند مدعی را نیز لازم دانسته‌اند.

۳. مساله ۴: لو اجاب المدعی علیه بقوله «لا ادري» فان صدقه المدعی فهل تسقط دعواه مع عدم البینه علیها، او یکلف المدعی علیه برد الحلف علی المدعی، او یرد الحاکم الحلف علی المدعی، فان حلف ثبت حقه، و ان نکل سقط، او توقفت الدعوی و المدعی علی ادعائه الی ان یقیم البینه او انکر دعوی المدعی علیه؟ وجوه، ووجهها الاخير، و ان

صاحب جواهر نیز پاسخ «لا اداری» را نوعی انکار می‌داند؛ زیرا در هر حال استحقاق مدعی را منکر شده است. ایشان قسم نفی علم را متوجه مدعی علیه می‌داند و از مجموع نصوص و فتاویٰ برخی از فقها چنین استنباط می‌کند که یا باید یمین نفی علم بیان شود یا اساساً نوبت به یمین نمی‌رسد و دعوی مدعی تنها با وجود بیینه ثابت می‌شود (پیشین: ۲۱۹).

نفی علم: اگر مدعی علیه در برابر ادعای مدعی بگوید نمی‌دانم، به تصریح برخی، منکر به شمار رفته و محکوم به احکام آن است و قسم متوجه او می‌گردد و با نبود بیینه برای مدعی، بر نفی علم قسم یاد می‌کند و یا قسم را به مدعی برمی‌گرداند؛ لیکن برخی، عدم کفایت سوگند یاد کردن بر نفی علم را به ظاهر کلمات فقها نسبت داده و گفته اند: «قسم باید جزمی باشد؛ از این رو، در صورت عدم علم، باید قسم را به مدعی برگرداند. بعضی گفته اند: مقصود از ظاهر کلمات فقها صورتی است که منکر از روی جزم و یقین انکار کند، که در این صورت باید به صورت جزمی قسم بخورد و کلمات آنان، صورتی را که نفی علم از خود کند، دربر نمی‌گیرد. آیا در این صورت، پس از قسم خوردن منکر بر نفی علم، پرونده به کلی مختومه می‌شود و اقامه بیینه پس از آن پذیرفته نخواهد شد، یا این گونه نیست؟ برخی دیدگاه دوم را ترجیح داده‌اند. البته اکثر فقها قسم چهارم (ادعای نفی علم) را ذکر نکرده و عکس العمل مدعی علیه در برابر دعوی مدعی را در همان سه قسم نخست منحصر کرده‌اند. به همین دلیل، برخی این قسم را در قسم انکار گنجانده و احکام آن را جاری ساخته‌اند» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۵: ۶/۶۷۳).

۲-۲. تحلیل پاسخ «لا اداری» (نمی‌دانم)

در جریان رسیدگی ممکن است هر یک از طرفین در مقابل مستند دیگری از عبارت نمی‌دانم استفاده نماید. همان گونه که گفته شد «لا اداری» (نمی‌دانم)، عدم علم به وجود می‌باشد، حال اینکه انکار، علم به عدم وجود است و دو تن از فحول فقها یعنی شیخ انصاری و صاحب جواهر به ترتیب این عبارت را حمل بر سکوت و انکار نموده‌اند. از طرفی سند، در

لم یصدق المدعی فی الفرض و ادعی انه عالم بانی ذو حق فله علیه الحلف، فان حلف سقطت دعواه بانه عالم، وان رد علی المدعی فحلف ثبت حقه.

فقه امامیه در شمار ادله ذکر نشده است و حتی امام راحل در فتاوی متعدد، قائل به عدم اعتبار و حجیت شرعی اسناد گردیده‌اند (سلم آبادی، ۱۳۹۰: ۷۵۹-۷۶۲) و بر همین اساس تعریفی نیز از آن صورت نگرفته است. بنابراین این نظرات را می‌بایست ناظر به پاسخ در مقابل ادعا دانست.

راجع به دفاع شکلی و حمل عبارت نمی‌دانم بر مستند دعوی می‌توان قائل بر تفکیک شد؛ چنانچه طرف دعوی در برابر سندی که منتسب به او نیست این عبارت را به کار برد، باید آن را حمل بر «تردید» نمود؛ چرا که به کارگیری اصطلاح «تردید» در این خصوص به این سبب است که متعرض علی القاعده نمی‌تواند با اطمینان، انتساب سند را به منتسب الیه رد نماید و در نتیجه نسبت به آن تردید می‌کند و این عبارت نیز دقیقاً معادل عدم اطمینان به انتساب سند به منتسب الیه است (خدابخشی، ۱۴۰۲: ۵۸۶). بنابراین در این صورت دادرسی دستور مقتضی جهت رسیدگی به صحت و اصالت سند را صادر می‌نماید. چنانچه طرف دعوی در برابر سندی که منتسب به او است، این عبارت را به کار برد حسب مورد، به جز در شرایط خاص از جمله بیماری ایشان مانند فراموشی، این اظهار بی‌اطلاعی را باید ادعا تلقی نمود و محمول بر پذیرش اصالت سند ابرازی دانست. در این صورت گرچه نمی‌توان آن را ماهیتاً سکوت دانست، لیکن آثار سکوت بر آن بار می‌شود؛ چرا که معمولاً به حکم ظاهر و متعارف امر، بعید است که منتسب الیه از انتساب سند ابرازی به خود بی‌اطلاع باشد. لازم به ذکر است که استناد به قاعده «مالایعلم لا من قبله» در جهت صحت ادعای وی مبنی بر عدم علم در اینجا نمی‌تواند موثر باشد؛ چون که مبنای قاعده مذکور تکلیف مالایطاق، اصل صحت و قطع و فصل خصومت است؛ حال اینکه پذیرش سخن وی مبنی بر عدم اطلاع به بهانه دفع عسر و حرج یا دفع ضرر با تحمیل عسر و حرج بر طرف مقابل ملازمه دارد و نیز به همان اندازه که اصل بر صحت قول مدعی علیه است اصل بر صحت قول مدعی نیز هست. نکته مهم اینکه در صورت وجود دلیل، اماره یا اصل عملی به نفع طرف مقابل، امکان اجرای قاعده مورد اشاره متصور نیست (میرشکاری، ۱۳۹۲: ۴-۸). در خصوص نکته اخیر باید اذعان داشت که مصادیق و نمونه‌های امارات قضایی

محصور و محدود نیستند، بلکه ویژگی‌های مورد خاص و محتویات هر پرونده تعیین می‌کند که امارات قضایی موجود، کدام‌ها هستند. کاتوزیان در این زمینه می‌نویسد که «در هر دعوی فرضیه‌های علمی و اجتماعی و عاطفی و متعارفی وجود دارد که ویژه همان رابطه است و شمار و نوع آن را نمی‌توان محدود کرد» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۴۸). شمس نیز در این زمینه عقیده دارد که «چون امارات قضایی به نظر دادرسی واگذار شده شمارش مصداق‌های آن امکان پذیر نیست» (شمس، ۱۳۹۹: ۲۳۷). به‌طوریکه شکل یا محتوای سند نیز حسب مورد ممکن است، موجب شکل‌گیری اماره قضایی شود؛ به عنوان مثال در رویه قضایی آمده است که اسناد «از نظر کیفیت تنظیم و سیاق عبارات اسناد و تقارن تنظیم بعضی از آنها با بعضی دیگر و بالاخره تنظیم آنها در دفترخانه واحد به نظر دادگاه می‌تواند اماره و قرینه‌هایی بر صوری بودن آنها باشد» (بازگیر، ۱۳۸۰: ۱۲۲). همچنین قلمرو قاعده قضایی محدود است به مورد نزاع، حال اینکه اماره قانونی به مثابه یک قاعده بوده و به مورد منازعه اختصاص ندارد. با ذکر این مقدمه باید اذعان داشت که یکی از این مصادیق، امارات قضایی ناشی از ترک فعل است، این اماره در مواقعی مطرح است که فرد با ترک فعلی که می‌تواند به نفع او باشد در جریان دادرسی یا حل منازعه اخلال یا اطاله ایجاد می‌کند. مصادیق این ترک فعل عبارت است از عدم حضور در جلسه دادگاه یا عدم حضور برای استکتاب یا عدم ارائه دفاتر مورد استناد و... (درویش‌زاده کاخکی، ۱۳۹۳: ۱۸۷). در خصوص امارات قضایی ناشی از ترک فعل لازم است توجه شود که اگرچه در ماده ۲۲۴ قانون آیین دادرسی در امور مدنی بیان شده است «عدم حضور یا امتناع او از کتابت یا زدن انگشت... می‌تواند قرینه صحت سند تلقی شود»، اما با این وجود رویه قضایی در مفاد جمله «می‌تواند» در تردید است بسیاری از قضات چنین اماره‌هایی را اجباری می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۶۶۶). مدلول جمله اخیر این است که رویه قضایی، این امارات را در حکم اماره قانونی تلقی می‌نماید، اما شمس امارات راجع به ترک فعل را از نوع امارات قضایی برشمرده و برای اثبات نظر خود به عبارت «می‌تواند» استناد نموده و همه این موارد را جزء اختیارات دادگاه دانسته است (شمس، ۱۳۸۷: ۳/۳۵۸). شایان ذکر

است که عبارت «می‌تواند» به معنای اختیار گفته شده از سوی حقوق دان اخیر نیست؛ بلکه همان طور که اکثریت اعضاء هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رای وحدت رویه شماره ۶۲ مورخ ۱۳۵۱/۱۱/۱۱ تبیین نموده‌اند، ترک فعل (عدم ابراز دفاتر تجاری) به تنهایی نمی‌تواند قرینه صحت اظهارات درخواست کننده باشد، به‌طوری‌که بر دادگاه تحمیل شود؛ چون که ممکن است در پرونده ادله و حتی امارات قوی تری به نفع تارک فعل وجود داشته باشد. در عین حال اگر در پرونده ادله و قرائن دیگری وجود نداشته باشد، ترک فعل صورت گرفته قرینه مثبت صحت اظهارات درخواست کننده، تلقی و بر دادگاه تحمیل خواهد شد؛ زیرا در این حالت تنها دستاویز دادگاه جهت فصل خصومت همین اماره (ترک فعل) است. به هر حال، به باور نگارندگان، به کار بردن عبارت «نمی‌دانم» از سوی شخصی که سند منتسب به وی است، در واقع اماره ناشی از ترک فعل است؛ چرا که وی به سادگی می‌تواند با اظهار انکار از ضرر موجود جلوگیری نماید؛ به عبارتی اظهار انکار بدون دلیل از وی قابلیت پذیرش را داشته که در این صورت، دادرس متعاقب آن دستور رسیدگی به اصالت سند را صادر می‌نماید؛ بنابراین با ترک اظهار نمودن انکار و به‌کاربردن صرف عبارت «نمی‌دانم» در واقع به ضرر خود اقدام نموده است؛ به همین دلیل پیشتر گفته شد که در این فرض آثار سکوت بر وی جاری می‌شود «لاینسب الی الساکت قول لکن السکوت فی معرض الحاجه بیان». همچنین در باب عقود و قراردادها می‌توان قائل به اماره ی قصد عاقد (الفاظ ایجاب و قبول اماره بر قصد عاقد است) گردید؛ در این صورت انتساب سند

۱. «هر چند مطابق مقررات قانون تجارت هر تاجر مکلف به دارا بودن دفاتر تجاری است که در قانون مذکور توصیف شده و آن دفاتر باید پلمپ شده باشد و تخلف از این امر مستلزم پرداخت جزای نقدی است و طبق مقررات آیین دادرسی مدنی هر گاه یکی از طرفین به دفاتر بازرگانی طرف دیگر استناد نماید آن دفاتر جز در موارد استثناء شده باید در دادگاه ابراز شود و هر بازرگانی که به دفاتر او استناد شده از ابراز دفاتر خود امتناع نماید دادگاه می‌تواند آن را از جمله دلایل مثبت تلقی نماید اما از مفهوم ماده ۳۰۲ آیین دادرسی مدنی که به دادگاه این اختیار را تفویض نموده استفاده نمی‌شود که در هر مورد ولو دعوی متکی به دلایل و مدارک معتبر و اوضاع و احوال دیگر باشد به صرف این که دفاتر تجاری ارائه نشده دادگاه این امر را دلیل مثبت اظهار طرف قرار دهد بلکه در موارد عدم ابراز دفاتر تجاری به دادگاه اختیار داده شده که در مقام تشخیص حق و بررسی به دلایل و اوضاع و احوال موجود در پرونده هر گاه عدم ابراز دفاتر را مؤثر در مقام دانست آن وقت آن را از جمله دلایل مثبت اظهار طرف تلقی نماید.»

ابرازی به مدعی علیه و اظهار عدم اطلاع می‌بایست آن را نوعاً و مفروضاً اقدامی عامدانه در جهت طفره رفتن از پاسخ به ادعا دانست مگر اینکه مدعی علیه خلاف این ظاهر را اثبات نماید که در این صورت می‌توان اظهار بی‌اطلاعی ایشان را حمل بر «انکار» سند ابرازی نمود. البته در صورت مواجهه دادگاه با وضعیت اخیر و حضور مدعی علیه، پس از تبیین ایرادات شکلی متصوره از سوی دادگاه، ایشان را رهنمون سازد تا منظورش را به طور روشن بیان نماید و در صورتی که کماکان بدون پشتوانه مدلل بر موضع خویش اصرار ورزد گفته شده «زمانی که خواننده تعدداً خواسته‌های دادگاه را اجابت نمی‌کند تا فصل خصومت به درازا کشیده شود، اماره ای بر حقانیت خواهان است» (زراعت و حاجی‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۴۹). برخی نیز، این موضوع را اماره ای اطاله دادرسی نامیده‌اند (درویش‌زاده کاخکی، ۱۳۹۳: ۲۰۱). بنابراین عبارت مذکور، اگر از طرف شخصی که سند منتسب او نیست ذکر شود، می‌بایست حمل بر تردید گردد؛ چرا که اصل بر عدم اطلاع شخص از احوال و امورات شخصی غیر است. اگر عبارت «نمی‌دانم» از طرف شخصی که سند منتسب به خود او است، بیان شود صرف ادعا تلقی می‌گردد؛ چون که خلاف ظاهر حال، امارات قضایی ترک فعل، اطاله دادرسی و اصل علم و اطلاع شخص بر احوال و امورات شخصی است. و از حیث ماهیت اگرچه سکوت تلقی نمی‌شود (گفته شد که ادعا تلقی می‌گردد)، لیکن آثار سکوت در اینجا بر آن بار می‌گردد مگر اینکه بتواند عدم علم را به اثبات برساند (با اثبات امری وجودی، امری عدمی را اثبات نماید) که در این صورت «انکار» تلقی می‌گردد و دادرسی می‌بایست دستور رسیدگی به صحت و اصالت سند را صادر نماید. النهایه اینکه، از آنجا که عبارت «لاادری» حسب مورد می‌تواند ناظر به ادعا یا سند ابرازی طرح و ایراد گردد، در این صورت اگرچه ماهیتاً تکذیب تلقی نمی‌گردد (چرا که در حالت تکذیب، مدعی را در دعوی خود دروغگو می‌داند؛ یعنی امری را به صورت اثباتی بیان می‌دارد و بنابراین باید از عهده اثبات برآید، حال اینکه از عبارت «نمی‌دانم» چنین امری قابل اثبات نیست)، لیکن آثار تکذیب را می‌توان بعضاً بر آن بار نمود؛ یعنی اگر، عبارت «نمی‌دانم» راجع دعوا یا ادعا باشد و دعوی مستند به دلیل باشد، صرف طرح این عبارت

تاثیری ندارد و دادگاه به استناد ادله موجود رای صادر می‌نماید. در واقع در این حالت به لحاظ وجود ادله، به مانند تکذیب دعوی که می‌بایست تکذیب کننده ادعای مدعی را بی اثر نماید، می‌بایست در مقام بی اثر نمودن ادعای مطروحه علیه خود برآید و صرف اظهار نمی‌دانم و عدم اطلاع نسبت به ادعا، او را کفایت نمی‌کند و منتهی به صدور حکم بر اساس ادله موجود، علیه وی خواهد شد.

نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه گذشت و با تطبیق نظریه فقها و مواد قانونی ۲۱۶ و ۲۱۷ قانون آیین دادرسی در امور مدنی آنچه قابل برداشت می‌باشد، این است که فقهای امامیه، نخست: پاسخ مدعی علیه را در مقابل سند مورد بحث قرار نداده؛ بلکه در قبال دعوی مطروحه علیه مدعی علیه بررسی نموده‌اند. دوم: پاسخی از مدعی علیه تحت عنوان تردید ذکر ننموده‌اند و از جمله پاسخ‌های مدعی علیه را اقرار، سکوت، انکار و نیز آنچه در حکم انکار است، دانسته‌اند؛ این در حالی است که قانون‌گذار پاسخ خواننده در دفاع شکلی را شامل اظهار انکار یا تردید یا ادعای جعل و سکوت خواننده ذکر نموده است که در صورت اظهار انکاریا تردید یا ادعای جعل، دادگاه دستور رسیدگی به اصالت سند را صادر می‌نماید و در فرض سکوت نیز اصولاً اصل را بر صحت اسناد ابرازی می‌نهد و دلیل و جهتی برای رسیدگی به اصالت سند نمی‌بیند. تقریباً قاطبه فقها اظهار تردید را در زمره پاسخ‌های مدعی علیه ذکر ننموده‌اند و اظهار انکار را برای رد خواسته مدعی کافی دانسته و پاسخ «لا ادری» را نیز نوعی اظهار انکار دانسته‌اند. در خصوص مستقل بودن یا تطبیق ماهیت آن با طرق دفاعی شکلی باید گفت، ممکن است در بادی امر با توجه به معنای لغوی اظهار تردید که همان مردد بودن بین دو چیز است، بتوان این گونه نتیجه گرفت که منظور از «تردید» در ماده ۲۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی همین «لا ادری» باشد، اما این نتیجه‌گیری با امعان نظر به اینکه قانون‌گذار اظهار تردید را برای شخصی قائل است که سند مستند ادعا منتسب به ایشان نباشد، نمی‌تواند دقیق و کامل باشد و شاید بتوان گفت که اگر سند ابرازی منتسب به شخصی غیر از مدعی علیه مانند مورث ایشان باشد و مدعی علیه اظهار بی اطلاعی

نسبت به آن نماید، می‌توان قائل به انطباق آن با اظهار «تردید» و صدور دستور قضایی در صورت عادی بودن آن سند، در جهت رسیدگی به اصالت آن بود، اما اگر سند ابرازی منتسب به خود مدعی علیه باشد، حسب مورد به جز شرایط خاص از جمله بیماری ایشان مانند فراموشی، این اظهار بی‌اطلاعی را باید حمل بر پذیرش اصالت سند ابرازی دانست؛ چرا که معمولاً به حکم ظاهر و متعارف امر، بعید است که منتسب الیه از انتساب سند ابرازی به خود بی‌اطلاع باشد. بنابراین در صورت انتساب سند ابرازی به مدعی علیه و اظهار عدم اطلاع می‌بایست آن را نوعاً و مفروضاً اقدامی عامدانه در جهت طفره رفتن از پاسخ به ادعا دانست مگر اینکه مدعی علیه خلاف این ظاهر را اثبات نماید که در این صورت می‌توان اظهار بی‌اطلاعی ایشان را حمل بر «انکار» سند ابرازی نمود. لیکن با توجه و تدقیق در نظریه فقهای امامیه و مواد قانونی موجود، به نظر می‌رسد پاسخ «لاأدری» از جمله دفاعیات شکلی و ماهوی خوانده نسبت به سند ابرازی محسوب نمی‌گردد و نمی‌توان آن را حمل بر انکار، تردید، جعلیت، سکوت یا تکذیب آن نمود؛ به عبارت دیگر دفاع شکلی و ماهوی نسبت به سند ابرازی بر قاعده «نمی‌دانم» منطبق نیست و نمی‌توان فی نفسه و به صرف اظهار ندانستن و عدم علم و اطلاع نسبت به اصل وجودی یا مدلول سند ابرازی، اثری بر آن مترتب نمود. البته در صورت مواجهه دادگاه با وضعیت اخیر، و حضور مدعی علیه در دادگاه، پس از تبیین ایرادات شکلی متصوره از سوی دادگاه، ایشان را رهنمون سازد تا منظورش را به طور روشن بیان نماید و در صورتی که کماکان بدون پشتوانه مدلل بر موضع خویش اصرار ورزد، قرینه‌ای بر صحت انتساب و اصالت آن سند تلقی نماید.

ماخذ و منابع

منابع فارسی

- امامی، سیدحسن (۱۳۷۵). حقوق مدنی. جلد ششم، تهران: انتشارات اسلامیه.
- بازگیر، یدالله (۱۳۸۰). تشریفات دادرسی مدنی در آراء دیوان عالی کشور. تهران: انتشارات فردوسی.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۴). قواعد فقه، جلد اول. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸). ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.
- حسن‌زاده، مهدی و قهرمانی، ژیلا (۱۳۹۹). تبیین فقهی قاعده منع جمع تعرض به اصالت سند و ادعای پرداخت. فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۱۶ (۵۹)، ۸۹-۱۱۳.
- <https://sanad.iau.ir/journal/ijrj/Article/673323?jid=673323>
- خدابخشی، عبدالله (۱۴۰۲). مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تاثیر آن در رویه قضایی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- خرقانی، امیر و قیوم‌زاده، محمود (۱۳۹۵). آثار حقوقی اصالت یا تعرض به سند در حقوق ایران. مجله علمی رویکردهای پژوهشی در علوم اجتماعی، ۲ (۶)، ۱۹۸-۲۰۷.
- <http://rassjournal.ir/user/articles/152>
- درویش‌زاده کاخکی، محمد (۱۳۹۳). قاعده سازی و مصداق‌شناسی در اماره قضایی. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۱۹ (۶۸)، ۱۸۱-۲۰۶.
- https://jlvviews.ujsas.ac.ir/article_703460.html?lang=en
- زراعت، عباس و حاجی‌زاده، حمیدرضا (۱۳۹۱). ادله اثبات دعوا. تهران: انتشارات قانون مدار.
- سلم‌آبادی، محسن (۱۳۹۰). ره توشه قضایی-استفتائات قضایی از محضر حضرت امام خمینی (ره). قم: نشر قضا.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۷). آیین دادرسی مدنی. جلد سوم، تهران: انتشارات دراک.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۹). ادله اثبات دعوا. تهران: انتشارات دراک.
- عباسی سرمدی، مهدی و معین، وحید (۱۴۰۱). بررسی نقش دادرس در اداره دلیل با نگاهی به آیین دادرسی مدنی فراملی. ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵ (۱۲)، ۱۷۵۴-۱۷۶۸.
- <https://doi.org10.30510/PSI.2022.294488.1976>
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹). گامی به سوی عدالت، جلد سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). اثبات و دلیل اثبات. جلد اول، تهران: نشر میزان.
- کریمی، عباس و جوادی، سهیلا (۱۴۰۲). ادله اثبات دعوا. تهران: نشر میزان.
- محمدزاده، بهنام (۱۳۹۷). بررسی نحوه اداره دلیل توسط دادرس و اصحاب دعوای مدنی. فصلنامه الکترونیکی پژوهش‌های حقوقی قانون یار، ۱ (۲)، ۱۱۳-۱۳۵.

مختاری، رحیم (۱۳۹۷). اثر حاکمیت نوع نظام ادله ای بر هدف دادرسی مدنی در حقوق ایران. مجله حقوقی دادگستری، ۸۲ (۱۰۱)، ۱۶۷-۱۸۶. <https://doi.org/10.22106/jlj.2018.31413>

معین، محمد (۱۳۹۱). فرهنگ فارسی. جلد دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.

میرشکاری، عباس (۱۳۹۲). تحلیل استناد به قاعده مالا یعلم الا من قبله در یک دادنامه. رویه قضایی (نقد رای)، ۲ (۲)، ۱-۱۵.

نجازادگان سرابی، زهرا، صادقی، هادی و ناظمی اشنی، محمدحسین (۱۴۰۱). تحصیل دلیل در اجتهاد قضایی. مجله حقوقی دادگستری، ۸۶ (۱۱۸)، ۱۳۷-۱۶۱. <https://doi.org/10.22106/jlj.2021.534632.4321>

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۵). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، جلد ششم. قم: انتشارات موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.

منابع عربی

الرشتی، حاج میرزا حبیب ا... (۱۴۰۱ ه ق). کتاب القضاء، جلد اول. قم: نشر دارالقرآن کریم.

آشتیانی، میرزا محمدحسن بن جعفر (۱۳۶۹ ه ق). کتاب القضاء. تهران: چاپخانه رنگین.

امینی و آیتی، علیرضا و سیدمحمدرضا (۱۳۹۷). تحریرالروضه فی شرح اللمعه. جلد اول، قم و تهران: انتشارات کتاب طه و سمت.

حلی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ه ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. جلد چهارم، قم: موسسه اسماعیلیان.

سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ ه ق). مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام. جلد بیست و هفتم، قم: دفتر آیت اله سبزواری.

عمیدی، سید عمید الدین (۱۴۱۶ ه ق). کنزالفوائد فی حل مشکلات القواعد. جلد سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

مرتضوی لنگرودی، سید محمدحسن (۱۴۱۲ ه ق). الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد. جلد اول، قم: موسسه انصاریان.

مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۲۲ ه ق). القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد. جلد اول، الموسسه الاسلامیه العامه للتبلیغ و الارشاد.

مروج جزائری، سیدمحمدجعفر (۱۴۱۶ ه ق)، هدی الطالب فی شرح المکاسب. جلد ششم، قم: موسسه دارالکتاب.

موسوی خمینی، روح اله (۱۳۶۶). تحریرالوسیله (جلد چهارم). ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی (۱۳۸۷). قم: موسسه انتشارات دارالعلم.

نجفی، محمدحسن بن باقر (صاحب جواهر) (بی تا). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. جلد چهارم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
یوسف آبی، حسن (۱۴۱۷ ه ق). کشف الرموز فی شرح مختصرالنافع. جلد دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

References

- Abbasi Sarmadi, M., & Moein, V. (2023). 1 - Study of the role of the judge in the administration of reason by looking at the transnational civil procedure. *Political Sociology of Iran*, 5(12), 1754-1768. <https://doi.org/10.30510/PSI.2022.294488.1976> (in Persian)
- Al-Rishti, H.M.H. (2022). *The Book of Judiciary*. Volume 1, Qom: Dar al-Quran al-Karim Publications. (in Arabic)
- Amidi, S.A. (1995 A.H.). *Kanz al-Fawā'id in Resolving Problems of Principles*. Volume 3, Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of Qom Seminary. (in Arabic)
- Amini, A. & Ayati, S.M.R. (2018). *Tahrir al-Rawdah in Explanation of the Lam'ah*, Volume 1. Qom and Tehran: Book Taha and Samt Publications. (in Arabic)
- Ashtiani, M.M.H. (1989). *The Book of Judiciary*. Tehran: Rangin Press. (in Arabic)
- Bahrami Ahmadi, H. (2015). *Principles of Jurisprudence*. Volume 1, Tehran: Imam Sadiq University Publications. (in Persian)
- Bazgir, Y. (2001). *Civil Procedural Formalities in the Rulings of the Supreme Court*. Tehran: Ferdowsi Publications. (in Persian)
- Darvishzadeh Kakhaki, M. (2014). Stipulation and Evidence Matters in Judicial Presumptions. *The Quarterly Journal of Judicial Law Views*, 19(68), 181-206 https://jlvviews.ujsas.ac.ir/article_703460.html?lang=en (in Persian)
- Emami, S.H. (1996). *Civil Law*. Volume 6, Tehran: Islamieh Publications. (in Persian)
- Hasanzadeh, M. & Ghahramani, Z. (2020). A Jurisprudential Explanation of the Principle of Prohibition of Competing Claims Against the Authenticity of Documents and Payment Claims. *Journal of Islamic Jurisprudence and Law Research*, 16(59), 89-113. <https://sanad.iau.ir/journal/ijrj/Article/673323?jid=673323> (in Persian)

- Hashemi Shahroudi, S.M. (2006). *A Jurisprudential Dictionary According to the Teachings of the Ahl al-Bayt (AS)*. Volume 6, Qom: Islamic Encyclopedia Institute Publications. (in Persian)
- Helli, M.N. (2029 A.H.). *Sharaye' al-Islam in Matters of Permissible and Forbidden*, Volume 4. Qom: Ismailian Institute. (in Arabic)
- Jafari Langarudi, M.J. (2009). *Legal Terminology*. Tehran: Ganj Danesh Publications. (in Persian)
- Karimi, A., & Javadi, S. (2023). *Evidence of Claim*. Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
- Katouzian, N. (2000). *A Step Towards Justice*. Volume 3, Tehran: University of Tehran Publications. (in Persian)
- Katouzian, N. (2011). *Proof and Evidence of Proof*. Volume 1, Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
- Kharaghani, A., & Qayoumzadeh, M. (2016). Legal Effects of Authenticity or Contesting a Document in Iranian Law. *Scientific Journal of Research Approaches in Social Sciences*, 2(6), 198-207. <http://rassjournal.ir/user/articles/152> (in Persian)
- Khodabakhshi, A. (2023). *Jurisprudential Foundations of Civil Procedure and Their Impact on Judicial Practice*. Tehran: Shareholder Publishing Company. (in Persian)
- Marashi Najafi, S.S. (2001 A.H.). *Al-Qawl al-Rashid in Ijtihad and Imitation*. Volume 1. General Islamic Institute for Propagation and Guidance. (in Arabic)
- Mirshakari, A. (2013). Analysis of the Citation to the Principle of What is Unknown Except by Its Owner in a Judicial Ruling. *Judicial Procedure (Critique of Verdict)*, 2(2), 1-15. (in Persian)
- Mohammadzadeh, B. (2018). Examining the Management of Evidence by Judges and Civil Litigants. *Electronic Quarterly Journal of Legal Research, Law Yar*, 1(2), 113-135. (in Persian)
- Mo'in, M. (2012). *Persian Dictionary*. Volume 2, Tehran: Amir Kabir Publications. (in Persian)
- Mokhtari, R. (2018). Effect of Type of Evidence System on Goals of Civil Procedure in Iranian Law. *The Judiciary Law Journal*, 82(101), 167-186.
<https://doi.org/10.22106/jlj.2018.31413> (in Persian)

- Mortezaei Langarudi, S.M.H. (1994 A.H.). *Al-Durr al-Nazid in Ijtihad, Precaution, and Imitation*. Volume 1. Qom: Ansarian Institute. (in Arabic)
- Murooj Jazayeri, S.M.J. (1995 A.H.). *Hadi al-Talib in Explanation of Al-Makasib*. Volume 6. Qom: Dar al-Kitab Institute. (in Arabic)
- Musavi Khomeini, R. (1987). *Tahrir al-Wasilah (Volume 4)*, Translated by Seyyed Mohammad Baqir Musavi Hamadani (2008). Qom: Dar al-Ilm Publications. (in Arabic)
- Najafi, M.H. (n.d.). *Jawaher al-Kalam in Explanation of Sharayè al-Islam*. Volume 40. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. (in Arabic)
- Najjarzadegan Sarabi, Z., Sadeqi, H., & Nazemi Esheni, M. H. (2022). Searching for Evidence in Judicial Ijtihad. *The Judiciarys Law Journal*, 86(118), 137-161. <https://doi.org/10.22106/jlj.2021.534632.4321> (in Persian)
- Sabzevari, S.A.A. (1993 A.H.). *Muhaqqiq al-Ahkam in Elaborating on the Permissible and Forbidden*. Volume 27, Qom: Office of Ayatollah Sabzevari. (in Arabic)
- Salm Abadi, M. (2011). *Judicial Guide - Judicial Inquiries from the Presence of Imam Khomeini (RA)*. Qom: Qaza Publications. (in Persian)
- Shams, A. (2008). *Civil Procedure*. Volume 3, Tehran: Derak Publications. (in Persian)
- Shams, A. (2020). *Evidence of Claim*. Tehran: Darak Publications. (in Persian)
- Youssef Abai, H. (1996 A.H.). *Kashf al-Rumuz in Explanation of Mukhtasar al-Nafi*. Volume 2. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of Qom Seminary. (in Arabic)
- Zeraat, A., & Haji Zadeh, H.R. (2012). *Evidence of Claim*. Tehran: Ghanon Moadar Publications. (in Persian)